



۲۰۱۸/۰۸/۱۵

محمد عزیز عزیزی

در عزای آتش زدن شهر تاریخی غزنه (مهد تمدن اسلامی)



این غزنه است مرکز محمود بت شکن
آتش زده به هر طرفش جیش اهرمن
شهر در عزاء، رخت سیاه کرده بر تنش
این مظهر تمدن اسلام و علم و فن
برکشته های مردم هر دم شهید آن
اشک سنائی می چکد از دیده بر دمن
«محمود» و «بوریحان» چقدر زار وخسته اند
«فردوسی» در عزا شده، سرد است انجمن
بلبل صدای ناله آن در گلو شکست
از این جهنمی که بسوخت گلبن و چمن
از باغ عندلیب و هزار کوچ کرده اند
آنجا صدای جغد بلند است یا زغن
فریاد استغاثه به دربار خالق است
از سیل خون و آتش و کشتار مرد و زن
این ملک گشته بی سر و سردار و نامور
غمخوار نیست در وطن ما درین زمن

دیگر اثر زغزنه و تاریخ آن نماند
ویرانه شد تمدن آن دوره کهن
یارب! ببین که باز علاء الدین دیگر
آتش زند به شهر و به روستای این وطن
تا چشم من به چهره بیچارگان فتاد
قلبم کباب گشته کنون ای خدای من
یارب درین وطن که کنون بی سر و در است
بر ما عطا نما چو شهنشاه بت شکن
دیگر نماند ه حوصله برمن «عزیز» من
بر خامه و نوشته و بر دفتر و سخن



پایان

م - ع - عزیز
ساعت: ۰۰:۳۳ بعد از نصف شد

